

## بررسی ارتباط بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در بورس اوراق بهادار تهران

سعید جبارزاده کنگرلوئی\*  
سعید خدایار یگانه\*\*  
اکبر پوررضا سلطان احمدی\*\*\*\*

### چکیده

در این پژوهش، به بررسی ارتباط بین هموارسازی سود در سه سطح سود ناخالص، سود عملیاتی و سود خالص و درماندگی مالی شرکتها در سه مرحله ۱. نهفتگی، ۲. کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت دیون مالی و تجاری و ۳. مرحله عدم قدرت پرداخت دیون کامل (درماندگی مالی کامل) پرداخته شده است. به عبارت دیگر این پژوهش، به بررسی این موضوع می پردازد که مدیران شرکتها، زمانی که در وضعیت درماندگی مالی قرار می گیرند، برای بهتر نشان دادن وضعیت مالی و عملکردشان، جهت حفظ خود در بازار سرمایه، اقدام به دستکاری سود می کنند یا نه. جهت آزمون فرضیه ها، ابتدا نمونه ای ۸۱ عضوی از بین شرکتهای مشمول ماده ۱۴۱ اصلاحی قانون تجارت فعال در بورس اوراق بهادار تهران در طی دوره ۱۰ ساله مابین سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵ را انتخاب و احتمال درماندگی مالی شرکتها از طریق مدل پیش بینی احتمال درماندگی مالی آلتمن، محاسبه شد. سپس، شرکتهای درگیر در هموارسازی سود را از طریق مدل میانگین مطلق تغییرات سالیانه شناسایی و تفکیک نموده و در ادامه برای آزمون فرضیه های پژوهش، یعنی تعیین میزان ارتباط بین درماندگی مالی

\* دانشجوی دکتری و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

\*\* کارشناس ارشد حسابداری

\*\*\* بورسیه هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سلماس

## بیش از ۲ میلیون مقاله فارسی در این سایت موجود میباشد

حاکمی از آن است که مدیران واحدهای تجاری در مراحل مختلف درماندگی مالی، برای بهتر نشان دادن وضعیت مالی و عملکرد شرکتشان، جهت حفظ خود در بازار سرمایه از طریق ابزارهایی که در اختیار دارند دست به اقداماتی می زنند که به هموارسازی سود منجر می گردد.

### واژه های کلیدی : مدیریت سود، هموارسازی سود، درماندگی مالی، مرحله نهفتگی،

درماندگی مالی کامل.

## ۱- مقدمه

پدیده هموارسازی سود مقوله ای مشترک در مرز دانش حسابداری و امور مالی است. برخورداری این پدیده از سابقه مطالعاتی به نسبت طولانی را می توان نشانگر اهمیت و میزان توجه محافل علمی و حرفه ای به آن تلقی نمود. به نظر می رسد، اهمیت این موضوع نشأت گرفته از جایگاه ویژه و نسبتاً منحصر به فرد مقوله سود در مباحث حسابداری و امور مالی و همچنین در میان استفاده کنندگان از صورتهای مالی می باشد که به عنوان معیاری برای ارزیابی عملکرد گذشته واحد تجاری جهت پیش بینی جریان های نقدی آتی واحد تجاری به حساب می آید، که همواره به عنوان یکی از بحث انگیز ترین مباحث حسابداری در مجامع حرفه ای مطرح بوده است. علاوه بر آن، در عمل نیز حسابداران، حسابرسان و تحلیل گران مالی در فرآیند گزارشگری مالی (به ویژه گزارشگری سود) به نوعی با این پدیده و پیامدهای آن مواجه بوده اند. بنابراین، هموارسازی سود به عنوان ابزاری در جهت تأثیر گذاری بر تصمیم گیری استفاده کنندگان از گزارش های مالی به شمار می رود که به صورت بالقوه می تواند در رفتار کاربران مؤثر واقع شده و موجب بروز پیامدهایی، به ویژه در بازارهای غیر کارای سرمایه گردد. از اینرو، شاید بتوان با شناخت ابعاد مختلف رفتارهای هموارسازی سود و ارائه یک چارچوب نظری برای این پدیده، در صورت امکان، گامی مفید در جهت پیشرفت کیفیت گزارشگری سود برداشت. (بدری، ۱۳۷۸)

از سویی دیگر، امروزه درماندگی مالی اخیر شرکتهای بزرگ بین المللی، موجب شده که موضوع درماندگی مالی به عنوان مقوله ای بسیار با اهمیت در مدیریت مالی مطرح گردد. بنابراین بررسی علل پدیدآورنده درماندگی از منظر مالی و مهمتر از همه ارزیابی درماندگی مالی به کمک مدل های رایج بسیار با اهمیت است. در واقع درماندگی مالی بعنوان پایان راه و فعالیت بنگاه های اقتصادی است، که در این راستا درک صحیح و شناخت علل پدید آورنده

## بیش از ۲ میلیون مقاله فارسی در این سایت موجود میباشد

مالی چنانچه آگاهی کافی از علل و عوامل بوجود آورنده درماندگی مالی داشته باشند، می توانند با شناسایی به موقع علائم بحران های مالی در شرکت، قبل از سقوط شرکت، مدیریت را آگاه ساخته و راهکارهای پیشگیرانه را ارائه نماید. در خصوص هر یک از موضوعات هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها، پژوهش های متعددی در سطح جهان انجام شده است، ولی در زمینه انگیزه های دستکاری سود توسط مدیران شرکتهای درمانده مالی، پژوهش های بسیار محدودی دیده شده است. در پژوهش های انجام گرفته در این خصوص نیز، پژوهشگران به نتایج کاملاً متناقض و متضاد دست یافته اند، بنابراین، از آنجایی که هیچ پژوهش قابل توجهی در خصوص احتمال دستکاری سود توسط مدیران شرکتهای درمانده مالی فعال در بورس اوراق بهادار تهران به انجام نرسیده است، لذا، در این پژوهش رابطه هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در بورس اوراق بهادار تهران مورد بحث و بررسی قرار گرفته و سعی خواهد شد تا به این پرسش پاسخ داده شود که آیا مدیران شرکتها، زمانی که در وضعیت درماندگی مالی قرار می گیرند، برای بهتر نشان دادن وضعیت مالی و عملکردشان، جهت حفظ خود در بازار سرمایه، اقدام به هموارسازی سود(دستکاری سود) می کنند یا خیر؟

## ۲- مروری بر ادبیات و پیشینه پژوهش

گسترش فزاینده فعالیتهای اقتصادی و پیچیدگی روزافزون آنها از یک سو و لزوم توجه به اطلاعات دقیق حسابداری و گزارشگری مالی از سویی دیگر، منجر به ایجاد تغییرات نهادی مهم در تفکر و نظریه های حسابداری و به وجود آمدن روشهای تحلیلی و مدیریتی نوین در حسابداری شده است. یکی از مهمترین این تغییرات تأکید و توجه بیشتر به صورت سود و زیان است که پیش از این مربوط به ترازنامه بود، که این امر به ایجاد مقوله ای به نام مدیریت سود منجر گردید. مدیریت سود به عنوان فرآیند برداشتن گام های آگاهانه در محدوده اصول پذیرفته شده حسابداری برای آوردن سود گزارش شده به سطح سود مورد نظر تعریف شده است. عمل نزدیک کردن سود گزارش شده به سطح سود هدف از طریق دستکاری حسابداری انجام می گیرد. یکی از اهداف دستکاری حسابداری سود، هموارسازی سود گزارش شده است. بنابراین، هموارسازی سود را می توان بخشی از مدیریت سود دانست که از طریق دستکاری های حسابداری انجام می شود (ملانظری، کریمی زند، ۱۳۸۶). پدیده هموارسازی سود در طول نیم قرن اخیر موضوع مورد علاقه برای پژوهشگران حسابداری و مالی بوده است.

بسیاری از پژوهشگران، هپ ورث (۱۹۵۳) را نخستین معرف رفتار هموارسازی سود می دانند. در عین حال، برخی معتقدند که فرضیه های هموارسازی سود قدمتی بیش از این دارد و ریشه آن را در اوایل قرن نوزدهم و حتی قبل از آن جستجو می کنند. پژوهشگران پدیده هموارسازی سود، در جوامع غربی، عمدتاً یک فرضیه تلویحی را مبنای مطالعات خود قرار داده اند، که مدعی است: مدیریت به گزینش آن گونه از سیستم های اطلاعاتی علاقمند است که نوسان سودهای گزارش شده در طول زمان را کاهش دهد. این پژوهشگران معتقدند که به عنوان یک حدس یا گمان و بدون ارائه پشتوانه نظری محکمی، فرضیه هموارسازی سود از درجه آزمون پذیری بالایی برخوردار است. شواهد تجربی بسیاری حکایت از این دارد که مدیران واحدهای اقتصادی به درجات مختلف اما بطور مستمر درگیر هموارسازی سود هستند (بدری، ۱۳۷۸).

با بررسی پیشینه پژوهش های صورت گرفته در خصوص هموارسازی سود و تعاریف ارائه شده، مشاهده می گردد که محور مشترک پژوهشگران در خصوص هموارسازی سود، تأکید بر کاهش نوسان های دوره ای ارقام سود گزارش شده (یا درآمد گزارش شده) در چارچوب اصول و روشهای پذیرفته شده حسابداری است. افزون بر دیدگاه های فوق برداشت های متفاوتی نیز از هموارسازی سود وجود دارد، که یک نگرش منفی از موضوع را القاء می کند. این گروه از پژوهشگران معتقدند که هر چقدر هم هموارسازی سود مفید باشد، ولی در کل دستکاری واقعیت ها عمل خوبی نیست و هموارسازی سود موجب گمراهی استفاده کنندگان برون سازمانی می گردد. همچنین این گروه معتقدند که چنانچه استفاده کنندگان از گزارش های مالی به هموارسازی سود، اعتقادی نداشته باشند، هرچقدر هم هموارسازی منجر به نسبت بدهی پایین و قابلیت سوددهی بالا گردد، باز هم بی ارزش خواهد بود (عثمان<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸). ادبیات هموارسازی سود با فرضیه های گلدون در سال ۱۹۶۴ شروع شد. در این چارچوب هموارسازی سود به صورت یک رفتار عقلانی بر مبنای فرضیه های زیر رخ می دهد: (حبیب<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵)

- مدیریت در پی حداکثر کردن مطلوبیت خویش است.
  - مطلوبیت مدیریت مستقل از ارزش شرکت و مطلوبیت سهامداران است. و
  - مطلوبیت سهامداران و قیمت سهام با رشد و پایداری درآمدها افزایش می یابد.
- در ضمن، این ادبیات فرض می کرد که بازار کارآ می باشد، یعنی صرف نظر از گزینش های حسابداری که منجر به تغییر سود می گردد، بازار بصورت پایدار عمل می کند و وجود رفتار

---

1- Asuman , Atik

2- Habib

هموارسازی سود یا نبود آن برای بازار کاراً مهم نیست. در مقابل، برای این فرضیه های اصلی هموارسازی سود، تئوریهای اثباتی حسابداری فرض کردند که بازار کارا بوده و می تواند رفتارهای هموارسازی سود را تشخیص دهد. (واتز و زیمرمن<sup>۱</sup> ۱۹۷۸). تئوری های اثباتی حسابداری، مدیریت سود را بواسطه فرآهم کردن هزینه های قراردادی توجیه نمودند. قراردادهای مرتبط با عملکرد، مدیریت را وادار می کند تا دست به گزینش های حسابداری برای به حداکثر رساندن ثروت سهامداران یا حداقل نمودن هزینه های نمایندگی با طرف قراردادهای بزنند. با توجه به سیر تکاملی مطالعات هموارسازی سود انتظار می رود که بزودی مطالعات هموارسازی سود چارچوب تئوری های اثباتی به خود بگیرد (اتنساکو، استرانگ، والکر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷).

در ادبیات مربوط به هموارسازی سود، سیر تحولات مطالعاتی که برای تعیین هموارسازی سود انجام گرفته اند، را می توان در داخل چهار گروه به شرح زیر طبقه بندی کرد: (عثمان، ۲۰۰۸)

- ۱- گروه اول از مطالعات، تغییرات حسابداری را به صورت ابزاری برای هموارسازی سود پذیرفته اند و تأثیر تغییرات حسابداری، بر روی سود خالص شرکتها را مورد آزمون قرار داده اند. نمونه هایی از این گروه مطالعات، پژوهش های بیرد<sup>۳</sup> در سال ۱۹۶۹ و وایت<sup>۴</sup> در سال ۱۹۷۰ و موسز<sup>۵</sup> در سال ۱۹۸۷ می باشد.
- ۲- گروه دوم از مطالعات، طبقه بندی هموارسازی سود را مورد آزمون قرار داده اند. بر طبق این مطالعات سود عادی (سود قبل از اقلام غیر مترقبه) پیش بینی بهتری از ارقام جریان وجه نقد نسبت به سود خالص ارائه می دهد و سرمایه گذاران ممکن است در تحلیل های خود اقلام غیر مترقبه را نادیده گرفته و فقط به تحلیل سود های ناشی از فعالیتهای عادی بپردازند. بنابراین بوسیله تغییر مکان هزینه ها و درآمدهای غیر مترقبه در صورت سود و زیان، مدیریت ممکن است بتواند بین ارقام سود عادی که از نظر سرمایه گذاران و اعتبار دهندگان بسیار مهم است، تفاوت قائل

---

1- Watts & Zimmerman

2- Athanasakou, Strong, Walker

3- Bird

4- White

5- Moses

شود. مطالعات رونن و سادن<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۹ و بی تایی<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۴ برای شاو و الدین<sup>۳</sup> در سال ۱۹۸۹، نمونه هایی از این گروه از مطالعات می باشند.

۳- سومین گروه از مطالعات، مدل اولیه پیشنهادی توسط ایمهاف را برای تعیین روشهای هموارسازی سود توسط شرکتهای را بکار برده و سپس بوسیله ایکل در سال ۱۹۸۱ توسعه یافته است. بر طبق این مدل موقعی که ضریب تغییر پذیری فروش بزرگتر از ضریب تغییر پذیری سود باشد، شرکت به عنوان هموارساز سود شناخته می شود. مطالعات ایمهاف<sup>۴</sup> در سال ۱۹۷۸ و ایکل<sup>۵</sup> در سال ۱۹۸۱ و برخی دیگر از پژوهش ها نمونه هایی از این گروه مطالعات می باشند.

۴- و در نهایت گروه چهارم از مطالعات، رفتار هموارسازی سود را با استفاده از اقلام تعهدی اختیاری تعیین کرده اند. مدل های تعهدی در دهه اخیر در ادبیات هموارسازی سود شروع و در ادبیات مدیریت سود توسعه یافت. مطالعات فادنبرگ و تیروول<sup>۶</sup> در سال ۱۹۹۵ و شاو<sup>۷</sup> در سال ۲۰۰۳ و همچنین بلکوئی<sup>۸</sup> در سال ۲۰۰۳، از جمله مطالعات مربوط به گروه چهارم می باشند.

از طرفی دیگر، هزینه های اجتماعی و اقتصادی درماندگی مالی بسیار با اهمیت و اساسی است. بستانکاران، اعتباردهندگان، مدیران و کارمندان مهمترین گروه هایی هستند که بطور چشمگیری از درماندگی مالی شرکتهای تأثیر می پذیرند. مطالعات قبلی بیان می کنند که مدیران شرکتهای درمانده مالی ممکن است اطلاعات مالی خود را برای مخفی نمودن و یا به تعویق انداختن وضعیت درماندگی مالی، دستکاری نمایند. چندین مطالعه نشان داده که مدیران شرکتهای ورشکست شده، انگیزه های بیشتری برای مدیریت سود دارند. بطور مثال، جهت اجتناب از نقض قراردادهای بدهی و پنهان کردن شرایط نامطلوب خود اقدام به مدیریت سود می کنند در مقابل، برخی از پژوهشگران نشان داده اند که، مدیریت شرکتهای درمانده مالی زمانی که ارگانهای نظارتی برون سازمانی بیشتر بوده و یا زمانی که حسابرسان در گزارش های خود صلاحیت تداوم فعالیت شرکت را منتشر می کنند، انگیزه ی بیشتری برای

---

1- Ronen & sadan

2- Beattie et al

3- Bray shaw & Eldin

4- Imhoff

5- Eckel

6- Fudenberg & Tirole

7- Shaw

8- Belkaoui

کاهش سود و اعمال محافظه کاری بیشتر، پیدا می کنند.<sup>۱</sup> از طرفی دیگر، بجز مواردی که ناشی از تعارض منافع بین مدیران و سهامداران است، ممکن است در سایر موارد انگیزه ای برای بد جلوه دادن عملکرد شرکت بوسیله مدیریت سود وجود داشته باشد (چارتون، لنوز، ۲۰۰۷).<sup>۲</sup>

بر طبق پژوهش های برخی از پژوهشگران مطالعات متعددی، گزینش های حسابداری در گزارشگری مالی شرکت های درمانده مالی را مورد بررسی قرار داده اند. برخی دیگر از پژوهشگران نیز نشان داده اند که گزینش های حسابداری در گزارشگری مالی شرکت های درمانده مالی به انگیزه مدیران بستگی دارد. د آنجلو و دیگران<sup>۳</sup> در سال ۱۹۹۴، پی بردند که مدیران شرکت های MYSE با وجود کاهش شدید سودها و زیانهای مداوم حتی با وجود اینکه سودها، به علت وجود قراردادهای بدهی تحت محدودیت شدید قرار داشتند، دست به گزینش های حسابداری بر روی درآمدهای نزولی (رو به کاهش) زده اند. در مقابل، هلی و پالپو<sup>۴</sup> در سال ۱۹۹۰، دریافته اند که شرکت هایی که محدودیت های شدید بر روی سودهای تقسیمی خود دارند، برای خارج شدن از محدودیت های ایجاد شده بر روی سودها، تمایل دارند که بجای ایجاد تغییر در گزارشگری مالی و دستکاری ارقام تعهدی، سودهای تقسیمی خود را متوقف نمایند. همچنین سوئی<sup>۵</sup> در سال ۱۹۹۴، دریافت که شرکت های درمانده مالی، قبل از درماندگی مالی دست به گزینش های حسابداری بیشتری بر روی درآمدهای افزایشی می زنند. سایر مطالعات شرکت هایی را که دارای مشکلات مربوط به قراردادهای بدهی بودند را مورد بررسی قرار داده و مدارکی دال بر دستکاری درآمدهای رو به بالا (افزایشی) توسط مدیریت برای اجتناب از تخلفات قراردادهای بدهی را بدست آورده اند (چارتون و همکاران، ۲۰۰۷).

بسیاری از مطالعات قبلی نیز، رفتار مدیریت سود شرکت های درمانده مالی را مورد بررسی قرار نداده و به جای آن توجه خود را بر روی درآمدهای شرکت هایی که مشکلات مالی، همچون مسائل مرتبط با قراردادهای بدهی، زیانهای پایدار و سودهای رو به کاهش را تجربه کرده بودند، متمرکز نموده اند. برای مثال، روسنر<sup>۶</sup> در سال ۲۰۰۳، بررسی کرده که آیا صورتهای مالی شرکت های ورشکسته در سالهای قبل از درماندگی مالی نسبت به صورتهای مالی شرکت های غیر

- 
- 1- Healy & Wahlen
  - 2- Chariton , Lenos
  - 3- DeAngelo et al
  - 4- Healy and Palepu
  - 5- Sweeney
  - 6- Rosner

درمانده مالی (غیر ورشکسته) به احتمال زیاد افزایش عمده ای را در مدیریت سود نشان خواهد داد و اینکه آیا حسابرسان این موارد را کشف خواهند کرد. همچنین او بررسی نموده که آیا صورتهای مالی شرکتهای درمانده شده مالی به احتمال زیاد در دوره های دارای تداوم فعالیت نسبت به دوره های عدم تداوم فعالیت، افزایش در مدیریت سود را بصورت وارونه نشان خواهد داد. وی در این پژوهش ها در یافت که رفتار شرکتهای درمانده مالی که بحرانهای مالی را بر مبنای اطلاعات واقعی نشان نداده و کاهش با اهمیتی را در جریان وجه نقد نشان می دهند، با آن شرکتهایی که در زمان درماندگی مالی و همچنین قبل از درماندگی مالی درآمدهایشان را بصورت بیش از واقع نشان می دهند، یکسان است (چارتون و همکاران، ۲۰۰۷).

با نگاهی گذرا به پژوهش های انجام شده در خصوص احتمال دستکاری سود در شرکتهای درمانده مالی، درمی یابیم که پژوهشگران در پژوهش های انجام گرفته در این زمینه به نتایج متناقضی دست یافته اند. بنابراین از آنجایی که هیچ پژوهش قابل توجهی در خصوص احتمال دستکاری سود توسط مدیران شرکتهای درمانده شده مالی در ایران به انجام نرسیده است، لذا به نظر رسید که بررسی ارتباط بین هموارسازی سود و درماندگی مالی، گامی مفید در جهت تکمیل ادبیات مربوط به این دو موضوع در محیط اقتصادی مربوط به بازار سرمایه ایران خواهد بود.

### ۳- پرسش اصلی پژوهش

با توجه به نتایج پژوهش های قبلی انجام گرفته در زمینه پیش بینی درماندگی مالی شرکتهای فعال در بورس اوراق بهادار تهران و همچنین وجود شواهد عینی در خصوص زیان ده بودن تعدادی از شرکتهای فعال در برخی از صنایع، همچون صنعت نساجی در طی سنوات اخیر از یک سو، و ادامه فعالیت این شرکتهای به رغم درماندگی مالی (مشمولیت ماده ۱۴۱ اصلاحی قانون تجارت) در بورس اوراق بهادار تهران، از سویی دیگر، منجر به شکل گیری پرسشی در ذهن پژوهشگر به شرح ذیل شد:

آیا مدیران شرکتهای، زمانی که در وضعیت درماندگی مالی قرار می گیرند، برای بهتر نشان دادن وضعیت مالی و عملکردشان، جهت حفظ خود در بازار سرمایه، اقدام به دستکاری سود (هموارسازی سود) می کنند یا خیر؟

فرضیه های این پژوهش که در جهت یافتن پاسخی منطقی برای پرسش پژوهش تدوین گشته اند شامل سه فرضیه اصلی به شرح زیر می باشد:

- ۱- بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در مرحله نهفتگی ارتباط معنی داری وجود دارد.
- ۲- بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در مرحله کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت دیون مالی و تجاری ارتباط معنی داری وجود دارد.
- ۳- بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در مرحله عدم قدرت پرداخت دیون کامل (درماندگی مالی کامل) ارتباط معنی داری وجود دارد.

#### ۵- جامعه آماری ، دوره زمانی مورد آزمون و روش نمونه گیری

جامعه آماری پژوهش شامل ۹۶ شرکت تابلوی غیر رسمی بورس اوراق بهادار تهران می باشد که در جلسه ۸۷/۳/۲۱ هیئت پذیرش اوراق بهادار تهران بدلیل عدم احراز شرایط تابلوها و بازارها (مشمول ماده ۱۴۱ اصلاحی قانون تجارت) از فهرست شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران حذف شده اند. حجم نمونه در این پژوهش از طریق فرمول کوکران بدست آمده است، که منجر به انتخاب ۸۱ شرکت از ۹۶ شرکت کل جامعه گردید. روش نمونه گیری نیز بصورت حذف سیستماتیک با در نظر گرفتن ویژگی در دسترس بودن اطلاعات مالی شرکتها برای دوره زمانی ۱۰ ساله مورد آزمون بین سالهای ۱۳۷۶ لغایت ۱۳۸۵ می باشد.

#### ۶- روش پژوهش و متغیرهای مربوط

از آنجایی که این پژوهش در پی یافتن رابطه معناداری بین دو گروه اطلاعات در یک جامعه یعنی هموارسازی سود و درماندگی مالی در جامعه شرکتهای خارج شده از بورس اوراق بهادار تهران (شرکتهای درمانده مالی) می باشد، بنابراین این پژوهش در زمره پژوهش های همبستگی قرار دارد. از طرفی دیگر، پژوهش حاضر از نوع پس رویدادی است، یعنی بر مبنای تجزیه وتحلیل اطلاعات گذشته (صورتتهای مالی شرکتها) انجام می گیرد (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۶۷). در پژوهش حاضر درماندگی مالی در سه مرحله نهفتگی، کسری وجه نقد و عدم قدرت

پرداخت دیون مالی و تجاری و مرحله عدم قدرت پرداخت دیون کامل (درماندگی مالی کامل) به عنوان متغیر مستقل و هموارسازی سود در سه سطح سود ناخالص، عملیاتی و خالص به عنوان متغیر وابسته مد نظر قرار گرفته است.

## ۷- ابزارهای گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها

بدلیل قابل اتکاء بودن گزارش های مالی شرکتهای عضو بورس اوراق بهادار تهران، از این گزارش ها به عنوان اصلی ترین منبع اطلاعاتی جهت انجام پژوهش استفاده شده است. که این گزارش ها شامل صورتهای مالی اساسی شرکتهای مورد آزمون است که از طریق سایت اینترنتی سازمان بورس به نشانی [www. Rdis. ir](http://www.Rdis.ir) برای سالهای ۱۳۷۹ لغایت ۱۳۸۵ نیز دریافت و مورد استفاده قرار گرفت. اطلاعات مالی شرکتهای در طی سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ نیز از اطلاعات مالی موجود در نرم افزار تدبیر پرداز استخراج گردیده است. همچنین جهت آزمون فرضیه ها و در نهایت تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار Excel و همچنین نرم افزار آماری SPSS استفاده شده است.

## ۸- مدل های آماری و روش های آزمون

از آنجایی که برای آزمون فرضیه های پژوهش ابتدا احتمال درماندگی مالی شرکتهای هموارسازی سود محاسبه گردیده و سپس ارتباط بین این دو مقوله مورد آزمون قرار گرفت، بنابراین در پژوهش حاضر، سه مدل آماری مختلف به شرح ذیل مورد استفاده قرار گرفته است :

### الف- مدل آماری مربوط به پیش بینی درماندگی مالی شرکتهای

در پژوهش حاضر از آنجایی که فرضیه های تدوین شده بر مبنای مراحل مختلف درماندگی مالی (ارائه شده توسط نیوتن در سال ۱۹۹۸) طبقه بندی شده اند، لذا، اولین گام برای آزمون فرضیه های پژوهش، پیش بینی احتمال درماندگی مالی شرکتهای مورد آزمون و طبقه بندی آنها به سه مرحله نهفتگی، کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت دیون مالی و تجاری و عدم قدرت پرداخت دیون کامل (درماندگی مالی کامل) می باشد. در این پژوهش برای پیش بینی احتمال درماندگی مالی شرکتهای، از مدل تحلیل ممیزی چندگانه ( $Z'$  - Score) آلتمن استفاده شده است. دلیل استفاده از مدل آلتمن برای پیش بینی درماندگی مالی شرکتهای، استفاده از

طبقه بندی ارائه شده توسط نیوتن در خصوص مراحل درماندگی مالی شرکتها در فرضیه های پژوهش، از یک سو و نزدیک تر بودن تعاریف ارائه شده از مراحل درماندگی مالی توسط نیوتن و طبقه بندی ارائه شده در خصوص میزان احتمال درماندگی مالی شرکتها توسط آلتمن در مدل پیش بینی درماندگی مالی ( $Z'$  - Score) به یکدیگر می باشد. به عبارتی بهتر چنین می توان بیان نمود که، با توجه به بررسی های به عمل آمده در این پژوهش، هیچ یک از مدل های پیش بینی درماندگی مالی، نتوانسته اند همانند مدل پیش بینی درماندگی مالی آلتمن، احتمال درماندگی مالی را به سه ناحیه درماندگی مالی با احتمال بسیار کم، ناحیه درماندگی مالی و احتمال درماندگی مالی بسیار بالا طبقه بندی نمایند. لذا مدل پیش بینی درماندگی مالی آلتمن به شرح زیر می باشد: (رهنمای رود پستی، نیکومرام، شاهرودیانی، ۱۳۸۵، ۵۱۴)

$$Z' = 0.717x_1 + 0.847x_2 + 3.107x_3 + 0.42x_4 + 0.998x_5 \quad (1)$$

$x_1$  = کل دارائیهها / سرمایه درگردش

$x_2$  = کل دارائیهها / سود انباشته

$x_3$  = کل دارائیهها / درآمد قبل از بهره ومالیات

$x_4$  = ارزش دفتری بدهی / ارزش دفتری حقوق صاحبان سرمایه

$x_5$  = کل دارائیهها / کل فروش

در این مدل اگر :

$Z' < 1/33$ : احتمال درماندگی مالی خیلی بالا است.

$1/33 < Z' < 2/9$ : شرکت در ناحیه درماندگی مالی قرار دارد.

$Z' > 2/9$ : احتمال درماندگی مالی خیلی کم است.

لذا همان طوری که در بالا نیز بدان اشاره شد، به منظور تطبیق بیشتر مراحل درماندگی

مالی در فرضیه های پژوهش با مدل آلتمن، این دو مدل به شرح زیر برابری می شوند :

- دوره نهفتگی (نیوتن) = احتمال درماندگی مالی خیلی کم (آلتمن)
- دوره کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت دیون مالی و تجاری (نیوتن) = ناحیه درماندگی مالی (آلتمن)
- دوره عدم پرداخت دیون کامل (درماندگی مالی کامل نیوتن) = احتمال درماندگی مالی خیلی بالا (آلتمن)

هموارسازی سود بعنوان کاهش نوسانات سود در حدود روند نرمال تعریف شده است. بنابراین آزمون اساسی برای مشاهده هموارسازی نیازمند تعریف روند سود نرمال و تحقیق درباره نوسانات در اطراف خط روند می باشد. برای تعریف خط روند سود نرمال از تکنیک میانگین مطلق تغییرات سالیانه استفاده شده است. سود نرمال سودی است که نتیجه کسر سیستماتیک کلیه هزینه های مورد انتظار از ارزش روندی درآمدهای پیش بینی شده می باشد. تغییرات در سری زمانی سود نتیجه تغییرات در سری زمانی درآمدها و هزینه ها می باشد، اگر تغییرات در سود بالای خط روند باشد تمایل برای کاهش سود گزارش شده با کاهش درآمد یا افزایش هزینه یا با ترکیبی از هر دو عمل وجود دارد. در سالی که سود واقعی پایین خط روند باشد، تمایل برای افزایش سود از طریق افزایش درآمدها یا کاهش هزینه ها و یا با ترکیبی از هر دو عمل وجود دارد. دلیل انتخاب روش میانگین قدر مطلق درصد انحرافات تغییرات سود از روند خویش برای شناسایی شرکتهای هموار ساز سود به علت خاصیت تعدیل کنندگی آثار تورمی آن است. زیرا در این روش هر سال نسبت به سال قبل مقایسه می گردد. دلیل دیگر این است که کاهش نوسانات سود با توجه به نرخ رشد مورد نظر می باشد که در این روش نرخ رشد نیز در نظر گرفته می شود.

یکی از معیارهای پراکندگی برای تفکیک شرکتهای هموارساز از غیر هموارساز مدل میانگین مطلق درصد انحرافات تغییرات واقعی متغیر از روند خویش می باشد. در این مدل ابتدا میانگین مطلق مجموع تغییرات هر سال نسبت به سال قبل اندازه گیری می شود. متغیرهای اندازه گیری شامل سود ناخالص، سود عملیاتی و سود خالص می باشد. میانگین روند تغییرات از معادله زیر محاسبه می شود (علامه حائری، ۱۳۷۹، ۱۵۴-۱۵۳).

$$T = \frac{1}{n-1} \sum \left| \frac{Y_{t+1}}{Y_t} \right| \quad (2)$$

سپس میزان هموارسازی از طریق میانگین مطلق درصد انحرافات تغییرات واقعی سود (ناخالص، عملیاتی، خالص) از روند خویش (معادله ۱) اندازه گیری می شود:

$$S = \frac{1}{n-1} \sum \left| \frac{(Y_{i-1} / Y_i) / T}{T} \right| \quad (3)$$

با استفاده از معادلات فوق برای هر شرکت میزان هموار بودن سود ناخالص، سود عملیاتی و سود خالص اندازه گیری می شود. برای تعیین مقدار عددی  $S$  (میزان پراکندگی که تعیین کننده هموارسازی شرکتها باشد) از دو روش استفاده می شود. یک روش استفاده از میانه ضرایب محاسبه شده  $S$  و روش دیگر از طریق یافتن منحنی برازش نوع توزیع که لوگ نرمال می باشد. با ترسیم توزیع تجمیعی و برگزیدن نقطه عطف ۵۰٪ (میانها) انجام می گیرد. ضرایب مورد نظر برای تفکیک شرکتهای هموارساز از غیر هموارساز از طریق هموارسازی تعمدی (واقعی یا ساختگی) می باشد.

### ج- مدل لوجیت

برای آزمون فرضیه های پژوهش یعنی تعیین میزان ارتباط بین درماندگی مالی شرکتها و هموارسازی سود از مدل لوجیت استفاده می گردد. مدل لوجیت ادامه پیشرفته مدل رگرسیونی است که دارای متغیرهای ساختگی و مجازی است. با این فرض ضمنی که متغیرهای توضیحی می تواند کمی، کیفی یا ترکیبی از هر دو باشد. در حالی که متغیر وابسته به هر حال بایستی قابل اندازه گیری کمی باشد. در مدل لوجیت متغیر وابسته خود ماهیتاً بیانگر دو گروه است، که هر یک مقادیر ۰ و ۱ را اختیار می کند. در این پژوهش متغیر وابسته هموارسازی سود می باشد که عدد یک برای شرکتها هموارساز سود و عدد صفر برای شرکتها غیر هموارساز سود در نظر گرفته شده است و متغیر مستقل درماندگی مالی شرکتها در سه دوران مختلف درماندگی مالی می باشد.

معادله نهایی لوجیت برای فرضیه های پژوهش به شرح ذیل می باشد: (توکلی، ۱۳۷۰)

$$Y_i = \text{Log} \left( \frac{P_i}{1 - P_i} \right) = B_0 + \beta_1 x_i \quad (4)$$

### ۹- آزمون فرضیه های پژوهش و تجزیه و تحلیل یافته ها

#### • آزمون فرضیه اول

$H_1$  = بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در مرحله نهفتگی ارتباط معنی داری وجود دارد.

در این فرضیه درماندگی مالی شرکتها در دوران نهفتگی بعنوان متغیر مستقل ( $X$ ) و هموارسازی سود بعنوان متغیر وابسته ( $Y$ ) در نظر گرفته شده است. برای آزمون این فرضیه،

ابتدا برای شرکتهایی که از یک طرف، در مرحله نهفتگی قرار داشته و از طرفی دیگر، در یکی از سه سطح سود، به عنوان هموارکننده سود شناخته شده اند، میانگین داده های درماندگی مالی شان در مرحله نهفتگی را محاسبه نمودیم.

معادله لجوجیت برای فرضیه های پژوهش به شرح ذیل می باشد :

$$Y_i = \beta_0 + \beta_1 X_i \quad (5)$$

$Y_i = 1$  = شرکتهای هموارساز سود       $Y_i = 0$  = شرکتهای غیر هموارساز سود

$X_i$  = درماندگی مالی شرکتها در مرحله نهفتگی       $\beta_0$  و  $\beta_1$  = ضرایب (پارامترها)

معنی دار بودن رابطه بین درماندگی مالی شرکتها در مرحله نهفتگی و هموارسازی سود در سه سطح سود ناخالص، سود عملیاتی و سود خالص از طریق معادله لجوجیت فوق در این فرضیه مورد آزمون قرار گرفته و خلاصه نتایج آن در جدول (۱) آورده شده است :

جدول ۱: رابطه بین درماندگی مالی شرکتها در مرحله نهفتگی و هموارسازی سود

ارزش احتمال	ضریب اهمیت	Chi-Square		مقدار احتمال	
		$X_i$	$\beta_0$		
۰.۹۵	۰.۰۵	۱.۷۱۴۵	۱.۶۳۷۵	۰.۱۹۰۴	سود ناخالص
۰.۹۵	۰.۰۵	۱.۰۸۱۱	۱.۰۷۶۸	۰.۳۹۸۵	سود عملیاتی
۰.۹۵	۰.۰۵	۱.۴۰۱۰	۱.۳۶۷۲	۰.۲۳۶۶	سود خالص

مأخذ: محاسبات پژوهشگر

همانطوریکه در ستون مقدار احتمال جدول بالا مشاهده می نمایید، در هر سه سطح سود مقدار احتمال بدست آمده بزرگتر از  $0.05$  (ضریب اهمیت) بوده و در نتیجه فرضیه  $H_0$  با احتمال  $95\%$  در هر سه سطح سود مبنی بر عدم رابطه معنی دار بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در مرحله نهفتگی مورد پذیرش قرار می گیرد.

## • آزمون فرضیه دوم

$H_1$  = بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در مرحله کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت دیون مالی و تجاری ارتباط معنی داری وجود دارد.

معادله لجوجیت برای فرضیه های پژوهش به شرح ذیل می باشد :

$$Y_i = \beta_0 + \beta_1 X_i \quad (6)$$

$$Y_i = 1 = \text{شرکتهای هموارساز سود} \quad Y_i = 0 = \text{شرکتهای غیر هموارساز سود}$$

$$\beta_0 \text{ و } \beta_1 = \text{ضرایب (پارامترها)}$$

$$X_i = \text{درماندگی مالی شرکتها در مرحله کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت دیون مالی و}$$

تجاری

در این فرضیه درماندگی مالی شرکتها در دوران کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت دیون مالی و تجاری بعنوان متغیر مستقل ( $X$ ) و هموارسازی سود بعنوان متغیر وابسته ( $Y$ ) در نظر گرفته شده است. برای آزمون این فرضیه، ابتدا برای شرکتهایی را که از یک طرف، در مرحله کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت دیون مالی و تجاری قرار داشته و از طرفی دیگر، در سطوح مختلف سود، به عنوان هموارکننده سود شناخته شده اند مشخص کرده و میانگین داده های مربوط به درماندگی مالی شرکتها در مرحله کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت دیون مالی و تجاری را محاسبه نمودیم. معنی دار بودن رابطه بین درماندگی مالی شرکتها در مرحله کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت دیون مالی و تجاری و هموارسازی سود در سه سطح سود ناخالص، سود عملیاتی و سود خالص از طریق معادله لجوجیت فوق در این فرضیه مورد آزمون قرار گرفته و خلاصه نتایج آن در جدول (۲) آورده شده است :

جدول ۲: رابطه بین درماندگی مالی شرکتها در مرحله کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت

#### دیون مالی

ارزش احتمال	ضریب اهمیت	Chi-Square		مقدار احتمال	
		$X_i$	$\beta_0$		
۰.۹۵	۰.۰۵	۱۶.۱۰۱۱	۱۳.۴۴۳۸	۰.۰۰۰۱	سود ناخالص
۰.۹۵	۰.۰۵	۱۴.۰۶۷	۱۳.۰۵۶	۰.۰۰۰۱	سود عملیاتی
۰.۹۵	۰.۰۵	۱۵.۷۷۱۳	۱۳.۵۱۱۴	۰.۰۰۰۱	سود خالص

مأخذ: محاسبات پژوهشگر

همان طوری که در ستون مقدار احتمال جدول بالا مشاهده می نمایید، در هر سه سطح سود، مقدار احتمال بدست آمده کوچکتر از ۰/۰۵ (ضریب اهمیت) بوده و در نتیجه فرضیه  $H_0$  با احتمال ۰.۹۵٪ در هر سه سطح سود مبنی بر عدم رابطه معنی دار بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در مرحله کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت دیون مالی و تجاری رد شده و فرضیه پژوهش ( $H_1$ ) به مفهوم وجود رابطه معنی دار بین هموارسازی سود و

درماندگی مالی شرکتها در مرحله کسری وجه نقد و عدم قدرت پرداخت دیون مالی و تجاری مورد پذیرش قرار گرفت.

• آزمون فرضیه سوم

$H_1 =$  بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در مرحله عدم قدرت پرداخت دیون کامل (درماندگی مالی کامل) ارتباط معنی داری وجود دارد.  
معادله لجیت برای فرضیه های پژوهش به شرح ذیل می باشد :

$$Y_i = \beta_0 + \beta_1 X_i \quad (7)$$

$Y_i = 1 =$  شرکتهای هموارساز سود       $Y_i = 0 =$  شرکتهای غیر هموارساز سود  
 $X_i =$  درماندگی مالی شرکتها در مرحله عدم قدرت پرداخت دیون کامل  
 $\beta_0$  و  $\beta_1 =$  ضرایب (پارامترها)

در این فرضیه درماندگی مالی شرکتها در دوران عدم قدرت پرداخت دیون کامل (درماندگی مالی کامل) بعنوان متغیر مستقل ( $X$ ) و هموارسازی سود بعنوان متغیر وابسته ( $Y$ ) در نظر گرفته شده است. برای آزمون این فرضیه، ابتدا برای شرکتهایی را که از یک طرف، در مرحله عدم قدرت پرداخت دیون کامل (درماندگی مالی کامل) قرار داشته و از طرفی دیگر، در سطوح مختلف سود، به عنوان هموارکننده سود شناخته شده اند مشخص کرده و میانگین داده های مربوط به درماندگی مالی شرکتها در مرحله عدم قدرت پرداخت دیون کامل (درماندگی مالی کامل) را محاسبه نمودیم. معنی دار بودن رابطه بین درماندگی مالی شرکتها در مرحله عدم قدرت پرداخت دیون کامل (درماندگی مالی کامل) و هموارسازی سود در سه سطح سود ناخالص، سود عملیاتی و سود خالص از طریق معادله لجیت فوق در این فرضیه مورد آزمون قرار گرفته و خلاصه نتایج آن در جدول (۳) آورده شده است :

جدول ۳: رابطه بین درماندگی مالی شرکتها در مرحله عدم پرداخت دیون کامل

ارزش احتمال	ضریب اهمیت	Chi-Square		مقدار احتمال	
		$X_i$	$\beta_0$		
۰٫۹۵	۰٫۰۵	۱٫۱۷۷۲	۰٫۱۰۰۴	۰٫۰۰۹۲	سود ناخالص
۰٫۹۵	۰٫۰۵	۶٫۸۰۵۴	۰٫۲۱۳۷	۰٫۰۰۹۱	سود عملیاتی
۰٫۹۵	۰٫۰۵	۶٫۸۰۵۳	۰٫۰۱۲۵	۰٫۰۰۰۵	سود خالص

مأخذ: محاسبات پژوهشگر

همان طوری که در ستون مقدار احتمال جدول بالا مشاهده می نمایید، در هر سه سطح سود، مقدار احتمال بدست آمده کوچکتر از  $0/05$  (ضریب اهمیت) بوده و در نتیجه فرضیه  $H_0$  با احتمال  $95\%$  در هر سه سطح سود مبنی بر عدم رابطه معنی دار بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در مرحله عدم قدرت پرداخت دیون کامل (درماندگی مالی کامل) رد شده و فرضیه پژوهش ( $H_1$ ) به مفهوم وجود رابطه معنی دار بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در مرحله عدم قدرت پرداخت دیون کامل (درماندگی مالی کامل) مورد پذیرش قرار گرفت.

### ۱۰- نتیجه گیری و پیشنهادها

با توجه به نتایج حاصله از آزمون فرضیه های پژوهش که در جهت یافتن پاسخی منطقی برای سؤال اصلی پژوهش مبنی بر این که " آیا مدیران شرکتها، زمانی که در وضعیت درماندگی مالی قرار می گیرند، برای بهتر نشان دادن وضعیت مالی و عملکردشان، جهت حفظ خود در بازار سرمایه، اقدام به دستکاری سود (هموارسازی سود) می کنند یا خیر؟ " به انجام رسید، در نهایت جهت پاسخ دهی به سؤال فوق، نتایج بدست آمده از آزمون فرضیه ها را می توان به شرح زیر بیان نمود :

در تفسیر عدم تأیید فرضیه اول می توان چنین بیان کرد که، از آنجایی که شرکتها در دوران نهفتگی فقط ممکن است با یک یا چند وضعیت نامطلوب بطور پنهانی، بدون آنکه فوراً قابل شناسایی باشد مواجه گردند، بنابراین، چنین شرکتهایی را نمی توان به عنوان شرکتهای درمانده مالی تلقی نمود، و در واقع شرکتها در این مرحله، شرکتهای موفق بحساب می آیند که فقط با چند وضعیت نامطلوب پنهانی مانند کاهش تقاضا روبرو شده اند، که اگر مدیران چنین شرکتهایی به موقع موفق به شناسایی نقاط ضعف عملکرد خود گردند، می توانند با طراحی و اجرای سیاستهای صحیح مانع از وخیم تر شدن وضعیت شرکت گردند. بنابراین شرکتهایی که در این مرحله قرار دارند را می توان شرکتهای موفق دانست که ممکن است مدیران آن دست به هموارسازی سود بزنند یا نزنند .

همان طوری که در آزمون فرضیه های دوم و سوم مشاهده شد، هر دوی این فرضیه ها، در هر سه سطح سود با اعداد و ارقامی مشابه مورد تأیید قرار گرفتند. تأیید فرضیه های فوق در هر سه سطح سود بیانگر این مطلب است که، از آنجایی که درماندگی مالی شرکتها طبق ماده ۱۴۱ اصلاحی قانون تجارت، به مفهوم واقعی درماندگی مالی نبوده و همان طوری که در پژوهش

حاضر نیز مشاهده شد، اکثر شرکتهای مورد آزمون از ۵ یا ۶ سال قبل و بعضاً از ۱۰ سال قبل یا شاید هم بیشتر (مانند شرکتهای صنایع نساجی) در واقع در گروه شرکتهای درمانده مالی بودند، که علاوه بر درماندگی مالی شان همچنان افزون بر ادامه فعالیت خود، در سازمان بورس اوراق بهادار تهران نیز جزء شرکتهای پذیرفته شده محسوب می شدند و شاید یکی از اصلی ترین دلایل پذیرش فرضیه های فوق در این پژوهش، در هر سه سطح سود، همین مطلب باشد، که مدیران چنین شرکت هایی برای بهتر نشان دادن وضعیت و عملکرد شرکتشان و حفظ ارزش سهام در بورس اوراق بهادار و فرار از زیان ها و یا بعضاً سود های با نوسان بسیار شدید که موجب از دست رفتن ارزش سهام این شرکتها در بازار سرمایه می شود، با آگاهی از ماهیت تئوریک هموارسازی سود یا ناآگاهی از آن، از طریق ابزارهایی که در اختیار دارند، دست به اقداماتی می زنند که منجر به هموارسازی سود و زیان این شرکتها می شود.

از آنجایی که طبق نتایج حاصله از آزمون فرضیه اول مشخص گردید که بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در مرحله نهفتگی ارتباط معناداری وجود ندارد، لذا به سازمان حسابرسی و سایر مؤسسه های حسابرسی عضو جامعه حسابداران رسمی ایران که به عنوان مؤسسه های حسابرسی معتمد بورس شناخته شده اند پیشنهاد می گردد که با طرح ریزی و اجرای حسابرسی های مؤثر و کارآمد موجبات شناسایی و گزارش به موقع بحرانهای مالی پنهان موجود در شرکتها را به مراجع ذیربط و مدیران مالی شرکتها، فراهم نمایند تا با آگاهی و اقدامات به موقع از بروز مراحل بعدی درماندگی مالی جلوگیری گردد.

از آنجایی که فرضیه های دوم و سوم با اعداد و ارقامی مشابه مبنی بر اینکه شرکتهای درمانده مالی به لحاظ شرایط خاص موجود در بازار سرمایه ایران برای بهتر نشان دادن وضعیت مالی شان جهت حفظ خود در بازار سرمایه اقدام به هموارسازی سود می کنند، مورد تأیید قرار گرفتند، بنابراین به بورس اوراق بهادار تهران، پیشنهاد می گردد تا با شناسایی به موقع شرکتهای درمانده مالی، نظارت بر عملکرد آن شرکتها و انجام اقدامات مقتضی در خصوص تعیین و تکلیف شرکتهای مذکور برای عضویت یا عدم عضویت چنین شرکتهایی در بورس اوراق بهادار تهران و در نهایت و از همه مهمتر، اطلاع رسانی صحیح و به موقع به سهامداران و سرمایه گذاران بالفعل و بالقوه این شرکتها جهت آگاهی این سهامداران و سرمایه گذاران از وضعیت واقعی شرکتهای درمانده مالی برای حفظ و حمایت از ثروت سهامداران، سرمایه گذاران و به طور اعم، فعالان بازار سرمایه می باشد. تا شاید از این طریق بتوانیم با شفاف سازی روند اطلاعات در بازار سرمایه و از بین بردن رانت اطلاعاتی، بازاری کارآ و اثربخش ایجاد نموده و فعالان اقتصادی در این بازار را برای چرخاندن هر چه بهتر چرخه های اقتصادی و هدایت

صحيح سرمايه ها و ثروتهای ملی بسوی توليد و اشتغال که منجر به رشد و توسعه اقتصادی خواهد شد، تشويق و حمايت نماييم.

نتايج حاصل از آزمون فرضيه های پژوهش، اين مطلب را تأييد نموده است که ماده ۱۴۱ اصلاحی قانون تجارت به عنوان معيار شناسایی شرکتهای درمانده مالی، از ضمانت اجرایی مناسبی برخوردار نمی باشد، و در واقع واژه درماندگی مالی شرکتهای در ایران به مفهوم واقعی درماندگی مالی که می بایستی منجر به توقف عملیات شرکتهای درمانده مالی و از همه مهمتر خروج شرکتهای از بازار سرمايه گردد، نمی باشد. بنابراین به سازمان بورس اوراق بهادار تهران در وهله اول و ساير ارگانها و دستگاههای ذيربط همچون سازمان حسابرسي و ديوان محاسبات کشور، در وهله دوم، پیشنهاد می گردد که با تدوين سازوکارهای اجرایی مناسب و در صورت لزوم لوایح قانونی مورد نیاز، ضمانت اجرایی مناسبی را جهت اجرای ماده ۱۴۱ اصلاحی قانون تجارت ایجاد نمایند تا شاید بتوان از این طریق کمبودهای موجود در این خصوص را برطرف نموده و مقوله درماندگی مالی شرکتهای را به مفهوم واقعی اش نزدیک تر نماييم که قطعاً در این صورت از انگیزه های هموارسازی سود و زبان در نزد مدیران شرکتهای درمانده مالی نیز کاسته خواهد شد.

- بدری ، احمد ، (۱۳۷۸) ، شناسایی عوامل موثر بر هموارسازی سود در جامعه شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران ، تهران ، رساله دکتری ، دانشگاه تهران.
- توکلی ، اکبر ، (۱۳۷۰) ، اقتصادسنجی ، فروپاشی فروض استاندارد ، جلد دوم ، جهاد دانشگاهی اصفهان ، ص ۲۷-۲۴
- حافظ نیا ، محمدرضا ، (۱۳۸۵) ، مقدمه ای بر روش پژوهش در علوم انسانی ، چاپ دوازدهم ، تهران ، انتشارات سمت ، ص ۶۷ .
- رهنمای رود پستی . فریدون ، نیکومرام . هاشم ، شاهوردیانی . شادی ، (زمستان ۱۳۸۵) ، مدیریت مالی راهبردی (ارزش آفرینی) ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات کساکاوش ص ۵۱۴ .
- علامه حائری ، فریدالدین ، (۱۳۷۹)؛ بررسی میزان ارتباط بین هموارسازی سود و ثروت سهامداران (ارزش سهام در بورس) در شرکتهای عضو بورس تهران ، رساله دکتری ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات .
- ملانظری ، مهناز ، کریمی زند ، ساناز (۱۳۸۶) ، بررسی ارتباط بین هموارسازی سود با نوع صنعت در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران ، بررسیهای حسابداری و حسابرسی ، شماره ۴۷ ، ۱۰۰-۸۳

- Asuman , Atik ,2008 , Detecting income smoothing behaviors of Turkish listed Companies through empirical tests using discretionary Accounting changes, available at : [WWW.elsevier.com/locate/cpa](http://WWW.elsevier.com/locate/cpa)
- Athanasakou, Vasiliki E. Norman C. Strong, Martin Walker,2007, Classificatory income smoothing: The impact of a change in regime of reporting financial performance , Journal of Accounting and Public Policy , PP. 387-435 , available at : [www.elsevier.com/locate/cpa](http://www.elsevier.com/locate/cpa)
- Beattie V, Brown S, Ewers D, John B, Manson S, Thomas D, et al.1994, Extraordinary items and income smoothing: a positive accounting approach. Journal of Business Finance and Accounting;21(6):791-811.
- Belkaoui AR.2003, Anticipatory income smoothing and the investment opportunity set: an empirical test of the Fudenberg and Tirole (1995) model. Review of Accounting and Finance;2(2):99-117.
- Bird FA.1969, A note on the return to straight-line depreciation. Journal of Accounting Research;7(2):328-31.
- Brayshaw RE, Eldin AEK.1989, The smoothing hypothesis and the role of exchange differences. Journal of Business Finance and Accounting ;16(5):621-33.

Charitou , Neophytos Lambertides , Lenos Trigeorgis, 2007 , Managerial discretion in distressed firms , The British Accounting Review 39 , PP. 323–346 , available at : [www.elsevier.com/locate/cpa](http://www.elsevier.com/locate/cpa)

Charitou , Neophytos Lambertides , Lenos Trigeorgis ,2007 , Earnings Behaviour of Financially Distressed Firms: The Role of Institutional Ownership, *ABACUS*, Vol.43, No. 3 , PP.271-296. available at:[www.elsevier.com/locate/cpa](http://www.elsevier.com/locate/cpa)

DeAngelo, H., DeAngelo, L., Skinner, D.J., 1994. Accounting choice in troubled companies. *Journal of Accounting and Economics* 17,113–144.

Eckel N.1981, The income smoothing hypothesis revisited. *Abacus* ;17(1):28–40

Fudenberg D, Tirole J.1995, A theory of income and dividend smoothing based on incumbency rents. *The Journal of Political Economy*;103(1):75–93.

Habib Ahsan , 2005 , Firm – specific determinants of income smoothing in Bangladesh : An empirical evaluation , *Advances in International Accounting* , Vol .18 , pp. 53-71

Healy, P., Palepu, K., 1990. Earnings and risk changes surrounding primary stock offers. *Journal of Accounting Research* 28, 25–48.

Imhoff, EA., 1977, Income smoothing—a case for doubt. *The Accounting Journal*;1(1):85–100.

Moses, O.D, 1987, Income smoothing and incentives: empirical tests using accounting changes. *The Accounting Review* 1987;11(2):358–77.

Ronen J, Sadan S.1979, Classificatory smoothing: alternative income methods. *Journal of Accounting Research*;13(1):133–49.

Rosner, R., 2003, Earnings manipulation in failing firms. *Contemporary Accounting Research* 20, 361–408

Shaw, K.W., 2003, Corporate disclosure quality, earnings smoothing, and earnings' timeliness. *Journal of Business Research*;56:1043–50.

Sweeney, A., 1994. Debt covenant violations and managers' accounting responses. *Journal of Accounting and Economics* 17, 281–308..

Watts, R.L., Zimmerman, J.L., 1978. Towards a positive theory of the determination of accounting standards. *The Accounting Review* 53, 112–134.

White GE 1970,. Discretionary accounting decision and income normalization. *Journal of Accounting Research*;8(2):260–73.